

دیوان منیر

سید واحد معصومی آبکنار

سرشناسه	:	معصومی آبکنار، سیدواحد، ۱۳۵۸ -
عنوان و نام پدیدآور	:	دیوان منیر / سیدواحد معصومی آبکنار.
مشخصات نشر	:	تهران: آرنا، ۱۳۹۸.
مشخصات ظاهری	:	۱۵۵ ص.
شابک	:	978-600-356-850-1
وضعیت فهرست نویسی	:	فیبا
موضوع	:	شعر فارسی-- قرن ۱۴
موضوع	:	Persian poetry -- 20th century
رده بندی کنگره	:	۸۲۱۱ PIR
رده بندی دیویی	:	۶۲/۱۴۸
شماره کتابشناسی ملی	:	۵۹۴۶۸۷۳



عنوان	:	دیوان منیر
پدیدآور	:	سیدواحد معصومی آبکنار
ناشر	:	آرنا
چاپ	:	اول ۱۳۹۸
شمارگان	:	۱۰۰۰ نسخه قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۳۵۶-۸۵۰-۱

www.arnapub.com

فهرست اشعار

- ۷..... ذهن آشفته من
- ۸..... در چهره مگر چیست؟
- ۱۰..... منش من خلوت
- ۱۱..... ز ریچه دل
- ۱۳..... در حضارش
- ۱۴..... داعشی
- ۱۵..... نوغان
- ۱۷..... چیست بها می دهد؟
- ۱۸..... ناقوس سکوت
- ۱۹..... نپرسیم
- ۲۰..... دوشین
- ۲۱..... زمان خودخواه شدن
- ۲۲..... محرم خوددار
- ۲۳..... ققنوس
- ۲۵..... دریچه ذهن
- ۲۶..... ذات عشق
- ۲۷..... نکته ها

- ۲۸..... ای ماه ترین
- ۳۰..... ساز مادر
- ۳۱..... آب و نان
- ۳۲..... جیره ام
- ۳۴..... بالاتر از ناموس
- ۳۵..... نام شروع
- ۳۷..... یاد تو
- ۳۸..... آنچه که شرم خالی
- ۳۹..... سروش
- ۴۰..... اقلیم دل
- ۴۱..... رذپا
- ۴۳..... آهنگساز
- ۴۵..... حق
- ۴۶..... همبستری روح
- ۴۷..... محصول مهر
- ۴۸..... آنچه ریا را درید
- ۴۹..... چه کسی می آید؟
- ۵۰..... مرز غارت
- ۵۱..... سرود
- ۵۲..... من و شش دونگ حواس

- ۵۵..... فرق ما با حیوان
- ۵۷..... مرض
- ۵۸..... شرابنده صبح
- ۵۹..... هر بشر یک با هنر
- ۶۰..... ش
- ۶۲..... ک. بن شب
- ۶۳..... آنچه که بر نش
- ۶۴..... زنجیر
- ۶۵..... سیمرغ من
- ۶۷..... انسان عالم آفرین
- ۶۸..... ترسم
- ۶۹..... خواهرم گفت به دل
- ۷۱..... زادگاه
- ۷۳..... آرزویی ست نکو
- ۷۴..... و زمان گاه خداوند من ست (جسم زمان)
- ۷۵..... و زمان گاه خداوند من ست (روح زمان)
- ۷۷..... پسر بوم کهن
- ۸۴..... چهل ما از مهر
- ۸۵..... دین پنهان همه
- ۸۹..... رستاخیز

- زیبایی ۹۱
- همسایه ۹۲
- جنگ یا جواب ۹۴
- قانون ۹۵
- چ کسی سنگ انداخت؟ ۹۷
- ر چه رو شکستن آن شیشه پاسخ و واکنش نیما شد؟ ۹۸
- بی آب حیات ۱۰۲
- مهرورز و ۱۰۶
- منم آنکه معنا ده ۱۰۸
- پشت دیوار مرگ ۱۱۰
- بی غرض ۱۱۳
- یادم باشد ۱۱۵
- خوب و بدا ۱۱۶
- ارث استبداد ۱۳۸
- همواره یکی هست که دلتنگ تو باشد ۱۴۰
- تمسخر ۱۴۳
- حضرتی یا لعنتی ۱۴۵
- خاطرم هست ۱۵۳

سخن آغازین

دیدنی نیست ولی زیبا بود. آنقدر زیبا بود که اگر گام گذارد به وجود من و تو ز درخشانی زیبایی او همه چیز و همه کس زیبا گشت. ظلمت شب زیبا، نگرانی زیبا و زمان زیباتر. آنقدر زیبا بود که هوا رنگین کرد که نفس داد به مرگ و به پوچی معنی. هیچ را پر ز همه چیز کند.

سنگ افتاده به خاک، قلب در سینه پاک هر دو را ماهیتی یکسان داد و به دست ن سگت ساز خوشدست و کهن و به دل جامه عروسی که زلال ست و ختن آبی یکی سرد نواز ز سر آغاز ازل، این یکی رقص کنان شعله به تنپوش ربه خرد متل. پس در آغوش کشد دست به چنگ و پدیدار شود آتش نورن و به خاک.

شب مهمانی عشق ست بر مهر پرست.

واحد

سی ام مهر ۱۳۹۸

این کتاب ناچیز تقدیم میشود به

مدیر تولید اسبق شرکت میکاییلیان خانم مهندس فرنژاد